

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

روز گذشته چند روایت راجع به کیفیت استطاعت خوانده شد. البته در اینجا استقراء تام نشده و روایت دیگری هم هست که چندتایی را هم امروز می‌خوانیم و بعد مجموعه روایات را در کنار هم قرار می‌دهیم و دسته بندی می‌کنیم تا ببینیم آیا منظور از استطاعت در کلام معصومین و شرع غیر از آن چیزی است که در بین عرف مطرح است؟ یا اینکه استطاعت مسأله دیگر است؟ آن مطلبی که مورد تردید و موهم در مسأله استطاعت در آیه شریفه است که می‌فرماید: ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ این را آن فهم غیر عرفی و فهم غیر ساذج و خالص عرفی به معنای متمایزی از معنای عربی آن را قرار می‌دهد و ما باید متوجه این قضیه باشیم که شارع در همه موضوعات براساس خود مفاهیم موضوعی، که متعارف عرفی هست در آنجا حکم می‌کند مگر اینکه او یک نظر خاصی را نسبت به این مطلب داشته باشد.

اگر ما روایاتی در این زمینه نداشتیم که مقصود

از استطاعت را امام علیه السلام بیان کند از این آیه

چه می فهمیدیم؟ **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ**

اِسْتِطَاعَ اِلَيْهِ این معنای استطاعت چه بود؟ همان

معنایی که عرف می فهمید؟ خارج از این مطلب که

نبوده هر کسی که بتواند این کار را انجام بدهد برود

به مکه یعنی سوار مرکبی بشود که او را به مکه

برساند و وضعیت او وضعیتی باشد که بتواند این

اعمال را انجام بدهد و برگردد در اینصورت حج بر

او واجب است. دیگر، در اینجا نیست که آیا این سفر

سفرش ده روز طول بکشد یا دو ماه، سه ماه طول

بکشد... این مطالب هیچ در اینجا نیست. آیا باید در

سفینه سوار شود؟ یا اینکه باید... این آیه که اصلاً در

این زمان نیامده آیه در آن زمان آمده ما باید ببینیم در

آن زمان با چه وسیله ای رفت و آمد می کردند؟ در

آن زمان با چه بوده؟ با مرکب بود؟ با شتر بود؟ با

اسب بود؟ با سفائن بود؟ سفائن بحریه بود؟ با آنها

خب مسافرت می کردند سفر به این کیفیت بود به

همین کیفیت و به همین وضع این مسائل در آن موقع

بوده، بعضی ها هم پیاده مسافرت می کردند مثلاً آن

کسی که شترها را می برد خود او پیاده حرکت می کرد و از یک راهی به راه دیگر و بقیه سوار شتر می شدند. خیلی از افراد بودند در آن کاروان حرکت می کردند آنها پیاده بودند.

مادر بزرگ ما نقل می کرد که از کربلا حرکت کرده بودند برای سامرا با پدر بزرگمان پدر مرحوم حاج آقا معین و خیلی از افراد پیاده بودند و پول نداشتند که مرکب بگیرند مرکب بود اینها پول نداشتند و اینها همینطور پیاده حرکت می کردند با ما آمدند منزل به منزل ایستادیم و بعد هم به سامرا رسیده بودند و یک جریان هم اتفاق افتاده بود خیلی عجیب آن صاحب کاروان کسی که اسب و قاطر و اینها را کرایه می کرد یک فرد خاصی بوده، در بین سفر پدر بزرگمان یعنی پدر مرحوم حاج آقا معین که اسمش سید مصطفی بوده ایشان در بین سفر می بیند که این صاحب مرکب عصبانی می شود و یک فحش می دهد به حضرت زهرا و سبّ می کند، او هیچی نمی گوید و می رود، ایشان جوان بوده و با پدرش بوده یعنی با جد اعلایمان، نیمه های شب می شود و

به رفیقش می‌گوید که خلاصه فلانی امروز ما یک
همچنین چیزی از این شنیدیم و باید ترتیب او را
بدهیم بلندش می‌کند و نصف شب به هوای رفتن
قضای حاجت طرف بدبخت را بر می‌دارند و با چاقو
سرش را می‌برند و بعد می‌خوابند صبح بلند می‌شوند
و این طرف می‌گردند و آن طرف می‌گردند و اینها
هم صدایش را در نمی‌آورند و آن زمان پاشا و
عثمانی و اینها بوده که عثمانی‌ها آمدند به عراق آن
زمانها بود. و خلاصه می‌کشند و بدبخت را حسابش
را می‌رسند. بعد که می‌روند وسط راه در یکجا
می‌بینند که مردم ایستاده اند دارند از بالای پل به نهر
آب نگاه می‌کنند جمع شدند ببینند درون آب
چیست؟ می‌بینند یک جنازه است. این همان بوده که
آب آورده کنار آن جسر. بعد من یادم هست ما
کوچک بودیم این قضیه را نقل می‌کردند، حاج آقا
معین نقل می‌کردند می‌خندیدیم با مرحوم پدرمان
بعد من پرسیدم گفتم که حالا آقا جان به این نحو
می‌شود؟ ایشان خندیدند و گفتند شرایطی دارد،
خب یک شرایطی دارد یعنی خلاصه به همان راحتی

هم که نمی‌شود حالا باید دید او چه بوده؟ و صفش چه بوده؟ آیا معاند بوده یا نه حالا آن یک چیزی شنیده بود که خلاصه کسی که سبّ کند مهدور الدم است، و لذا طرف هم معطل نکرده بود. ایشان می‌گفتند خیلی از افرادی که در آن کاروان بودند پیاده بودند. چون پول نداشتند نه به خاطر اینکه مرکب و اینها نبوده و در آن موقع حرکت می‌کردند می‌گفتند کاروانی حرکت می‌کرده به سمت مکه خیلی ها راه می‌افتادند می‌گفتند هر که دارد سفر کربلا بسم الله، اینها یک عده همینطور راه می‌افتادند می‌گفتند تو که مرکب نداری، می‌گفت همینطور پیاده می‌رویم. می‌رفت و بر هم می‌گشت، پیاده می‌رفت و با این کاروان همینطور می‌رفتند و بعد هم می‌آمدند خب مردم توان داشتند. قوه داشتند افرادی بودند در آن موقع که روزی ۱۰ ساعت فقط می‌دویدند، من یکی را دیدم در یک ده در اطراف کرج که رفته بودیم این روزی ده ساعت راه می‌رفت و خیلی هم بنیه اش قوی و خب بود و مسافات بعیدی را که مثلا با ماشین سوار می‌رفتند این پیاده

می‌رفت و می‌آمد از این افراد خب زیاد بودند آن
موقع که برایشان انتقال از جائی و سفر با پای پیاده
مسأله ای نبود و چیز مهمی نبود و مشکلی ایجاد
نمی‌کرد خب این استطاعتی که در این آیه داریم
صرف نظر از روایات این مسأله را خدمت رفقا ما
چند بار گفتیم که یک مجتهد و فقیه در وهله اول
وقتی که نظر به یک مسأله ای می‌کند به یک روایتی
می‌کند باید اول آن مفهوم را بر متفاهم عرفی خودش
حمل کند الا اینکه قرینه صارفه ای بیاید و آن را از
همان متفاهم عرفی به یک مفهوم دیگر یا به یک
مصادق دیگری بخواهد سوق بدهد، ابتدا آن
برداشت سازج و ابتدائیه از استطاعت در این آیه که
عرض شد، همان قدرت و توان بر رفتن است **وَ لِلَّهِ**
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا یعنی
کسی که توان رفتن را دارد، و تمام شد، حال، قدرت
بر رفتن به چه چیز حاصل می‌شود؟ مشخصه قدرت
رفتن بر صحت در بدن حاصل می‌شود بر تخلیه
السَّرب حاصل می‌شود بر وجود زاد و راحله که
بالاخره انسان یک زادی داشته باشد که بتواند بخورد

دیگر، حالا آیا آن زاد بالفعل باشد یا بالقوه القریبه من الفعلیه باشد؟ این مسئله دیگر در اینجا نیامده هر کسی که می‌تواند، آقا شما می‌توانی این سفر را بروی الان آیا زاد برای این ماه را داری اگر چیزی نداری پول داری این تبدیل به زاد می‌شود یا اینکه بگوئی نه آقا من ندارم ولی خب رفقا، دوستانمان هستند خب آن هم همان حکم زاد را دارد، خیلی راحت تر هم است می‌گویند آقا شما لباس ندارید می‌گویید: آقا می‌رویم از رفیقمان لباس می‌گیریم یک دشداشه می‌گیریم و لباس احرام می‌گیریم و راه می‌افتیم ما در سال گذشته وقتی می‌خواستیم به حج برویم گفتند که از اینجا حوله می‌گیریم گفتم حوله را کسی از اینجا با خود نمی‌برد، می‌رویم همان جا در میقات می‌خریم و رفتیم حوله را آنجا خریدیم و بعد گفتند حالا این حوله را برمی‌گردانید؟ گفتم یکی از ما می‌گیرد می‌برد، اتفاقاً یکی هم از ما گرفت. خب رفتیم دست خالی هم برگشتیم خیلی راحت ما حوصله کیف برداشتن نداریم، حالا مگر حتماً باید زاد و راحله همراه انسان باشد؟ همین که در خودش

می بیند که می تواند این عمل را انجام بدهد این سفر را انجام بدهد راه می افتد، مثل سایر استطاعتها که در آن هست، فقط یک شبهه ای هست که آن شبهه هم این است که اگر استطاعت، استطاعت عادی باشد دیگر ضدش در اینجا چه معنا دارد؟ پس معلوم می شود که در اینجا منظور از استطاعت چیز دیگر است یعنی مصداق استطاعت در این آیه غیر از آن متفاهم عرفیست و **أَلَا خَبَّخَدَا مِیْ كَفْت وَ لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ** حج را باید انجام بدهی.

آن شبهه مطروح است به این که اگر این استطاعت را در اینجا خداوند ذکر نمی کرد شاید شبهه وجوب حج بای نحو کان مطرح می شد مثل وجوب صلاة بای نحو کان آنوقت با این عبارت **وَ لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ** علی رقبی، و با این تاکیدات این شبهه بود که ولو شخص متسکعاً هم باید برود، ولو با عدم امنیت طریق باید این را انجام بدهد.

چطور اینکه بعضی ها نسبت به این مسأله فتوا دادند که انشاء الله در مسأله امنیت طریق خواهیم رسید.

دیشب یک جزوه ای می خواندم که راجع به مسأله قمه زدن و اینها، جالب بود من نشنیده بودم می گویند جزوه را در ایران پخش کردند، خیلی زیاد هم پخش کردند که قمه زدن اشکال ندارد و بخاطر مخالفتها ئی که...، بعد در انجا نوشته بود که حالا چند نفر از علما فتوای به وجوب! قمه زدن روز عاشورا دادند.

یکی از آنها آخوند ملا دربندی بود خب ایشان مرد فاضلی بوده، مرد ملا و فاضلی بوده ولیکن آن علاقه و عشقش به امام حسین گاهی اوقات خلاصه مسأله را شاید از روال عادی خارج می کرده می گویند رفته بوده ضریح امام حسین علیه السلام را سفت گرفته که تو را به مادرت فاطمه زهرا که روز قیامت از شمر شفاعت نکن!! حالا امام بخواهد شفاعت بکند تو چکار داری؟ امام حسین شاید بخواهد شفاعت بکند، دیگر به مادرت فاطمه قسم می دهم که شمر را شفاعت نکن یعنی چه؟ آقا فکر خودت باش حالا امام حسین را چکار داری؟ هر کاری بخواهد می کند.

یک آدمی بود که نسبت به سیدالشهدا و مقام امام حسین بعضی مطالب را خیلی شدید بوده، بسیار، حتی اهل کتک بود. که بعضی ها را که می‌دیده مخالفتند، چنان می‌خواستند تو گوشش که طرف چپ بشود. خلاصه معروف بوده که حالا این چیزی نیست ولی شیخ عبدالله مامقانی من شنیده بودم که ایشان -البته نمی‌دانم مسأله تا چه حد صحت دارد- ایشان فتوای به وجوب قمه زدن در روز عاشورا داده.

آشیخ عبدالله مامقانی مرد بزرگی بود و همان کسی بود که بعد از وقتی که خیلی از علما راجع به مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی نوشتند که این یک صوفی است و باید طرد شود و ایشان در جواب فرمود: که اگر صوفی آن است که جناب شیخ آخوند ملا حسینقلی دارد ای کاش خداوند من را یک صوفی قرار بدهد این کلام، کلام آشیخ عبدالله مامقانی است و بعد از این دیگر دهان همه بسته شد نسبت به مرحوم آخوند ملا حسینقلی در نجف، و ایشان نوشته بود که فتوا بر وجوب داده و خودش در روز عاشورا قمه می‌زده به همراه با قمه زنهار و آن

آقای دربندی خب مسأله ندارد که از اول حسابش درست بوده و مشکلی ندارد ولی نسبت به شیخ عبداللّه من خیلی برایم تعجب بود حالا فتوای به استحباب را خیلی نقل کردند خلاصه این یک جزوه ای بود این آقای کرمی به من دادند و در قم پخش شده بود غیر از آن هم نوشته شده یک تقریبا حدود ۲۵ صفحه ای بیشتر راجع به جواز اخراج دم حالا هم بوسیله سگین باشد یا بوسیله هر چه می خواهد باشد در روز عاشورا جمع آوری شده استدلال قوی نیست ولی یک تبعی کرده در این زمینه و یک نحوه استدلالی ضعیف است. اینهم ایشان ذکر کردند و مخالفت‌های جدی دارد با این مطالب روز که دارد مطرح می شود، چه در سطح عوام و چه در سطح فضلا، یعنی در سطح افراد تپهای ما، و علمای سابق فتوا می دادند بر وجوب زیارت سید الشهداء و لو با احتمال خطر، مرحوم آقا هم می گفتند حتی این مسأله را که بسیاری ولو با احتمال خطر وجوب زیارت سید الشهداء را علمای سابق فتوا می دادند و حتی در یک روایت که به امام صادق عرض می کنند که من دارم می روم برای زیارت احتمال دارد که سفینه غرق بشه «و بیننا و بین بحر و لیمنکن ان تغرق

السفينة» حضرت می فرمایند «و ان لا تحب ان تدخل الجنة» با این احتمال خطر حتی حضرت می فرمایند... یک وقت انسان یقین دارد خب آن را نمی گویند یقین داری برو، ولی خب احتمال غرق شدن در همه جا هست فقط این نیست که حالا ممکن است آدم مسافرت برود و این سفینه غرق بشود حضرت می خواهند بگویند که این رفتن با سایر جاها چه فرق می کند؟ دریا دریا است و مشیت و تقدیر هم که به دست خداست، خب حالا تو دیگر مسافرت نمی کردی؟ خواجه حافظ می گویند آمد دم دریا و ترسید و برگشت گفت که غلط کردم که یک موجش به صد گوهر نمی ارزد ولی حالا این را تعریف می کنند ولی خب بالاخره افراد مسافرت دریائی دارند حالا قضیه زیارت امام حسین که پیش می آید ترس از دریا می آید توی سرشان!.

حالا اگر به او بگویند آقا هزار تومان آنطرف جزیره است زیر آبی هم شده می رود ولی حالا زیارت سیدالشهدا سفینه است و احتمال خطر است و...،

این مسأله استطاعت مطلبی است متفاهم عرفی که باید آنرا در نظر گرفته شود اگر شارع این

استطاعت را در اینجا نمی‌آورد ما احتمال می‌دادیم
ولو با وجود خطر واجب است **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ**
الْبَيْتِ مردم به هر نحوی باید حج را انجام بدهند ولو
متسکعاً انجام بدهند ولو حبواً علی الثلج انجام دهند
البته روایاتی هست مثلاً اگر شخص اینکار را انجام
ندهد ولو احتمال خطر است باید غسل جنابت بکند،
البته مواردی هست که ولو احتمال خطر وجود دارد،
البته در موارد خاص، یا اینکه فرض کنید در مورد
کسی که حج انجام نداده در حالیکه بر او واجب بوده
و اهمال کرده، سال بعد بای نحوکان باید برود حج
انجام بدهد ولو اینکه بمیرد باید برود چون انجام
نداده است.

لذا در اینجا شارع این استطاعت را آورده برای
اینکه بگوید نه، این استطاعت همان استطاعت عرفی
است یعنی وجوب حج مثل سایر این سفرها می‌ماند
چطور اینکه در سایر سفرها انسان اقدام می‌کند و با
همان شرایط مراعات تخلیه سرب را می‌کند،
مراعات امنیت را می‌کند، مراعات صحت را،
مراعات قوت عیال و امثال ذلک را می‌کند، کسی سفر

نمی رود و عیالش را ول کند، زن و بچه اش را همینطور ول کند اینها گرسنه بمانند و بخواهد مسافرت برود، نه وقتی می خواهند بروند مسافرت، یک هفته، یک ماهه، حالا مسافرت قدیم می رفتند مایحتاج منزل را می آوردند برای عیالشان ذخیره می کردند یا اموال می دادند، مال می دادند برای اینکه او برود مایحتاج را تهیه بکند وقتی مسافرت می رفتند پول می دادند به عیالشان همین جوری نمی رفتند در روایات متفاهم عرفی از استطاعت این است. حالا می بینیم ما در روایات هم همین مطالب را بیان کردند گرچه فهم افراد از این مسأله تفاوت دارد، روایات هم همین کیفیت استطاعت را به همین نحو بیان کرده اند.

چند تا از روایتها را خواندیم یک روایت را که
 «عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
 الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ؟»
 مردم چه می گویند راجع به این مسأله راجع به این
 استطاعت نظر مردم چیست؟ خود امام می پرسند آن
 موقع هم مثل اینکه یک همچنین شبهه ای بوده که

آیا این استطاعت به هر نحو است؟ و به هر کیفیتی است؟ تازه در آن موقع نظر شدیدتری بوده «فَقُلْتُ لَهُ» گفته شد که مردم می گویند: «الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ». همین زاد و راحله داشته باشه تمام است دیگر، قوت عیال و اینها را نگفته این راوی که آیا او قوت برای عیال را داشته یا نداشته همین قدر که زاد و راحله داشته باشد، حالا زن و بچه ات هم گرسنه ماندند که ماندند آن موقع حتی این برنامه بوده یعنی متفاهم اینقدر شدید بوده، حالا الان می گویند که طیاره ۷۴۷ باید باشد و الا بخواد با طیاره های دیگر باشد استطاعت ندارد البته با وضعیت فعلی شاید که هر روز به یک جایی می خورد یا به کوه می خوره یا به... البته بعد هم می گویند خبط خلبان بوده خلبانهای بیچاره، «کوه آمده جلو» بله این می شود کوه نقل مکان کرده و باعث این قضیه شده چندی پیش بود یک قضیه اتفاق افتاده عکسش را هم ما دیدیم گفته بودند که وضعیت مناسب نبوده ولی باید برود و می افتد زمین لیکن مثل اینکه برای مسافرهاش چیزی پیش نیامده بود ولی داشت آتش می گرفت و می رفت هوا خلاصه اینها هیچ اشکال ندارد مسأله ای نیست اموال بیت المال به این کیفیت

برود هوا اشکال ندارد.

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذَا» از امام باقر راجع به این قضیه

استطاعت سوال کرد «فَقَالَ هَلَكَ النَّاسُ إِذَا»

اینجوری اگر باشد که مردم می گویند، زن و بچه ات

می میرند اگر تو فقط زاد و راحله داشته باشی. «لَئِنْ

كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ قَدَرًا مَا يُقَوِّتُ عِيَالَهُ وَ

يَسْتَعِينُ بِهِ عَنِ النَّاسِ» فقط به همان مقداری داشته

باشد که عیالش را بخواهد بدهد و آنهم بردارد برود

صرف حش کند دیگر برای آنها چیزی نمی ماند.

«فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ،» استطاعت «السَّعَةُ فِي الْمَالِ» را

می گویند به این نحو که «إِذَا كَانَ يَحُجُّ بَعْضٌ وَ يَبْقَى

بَعْضًا لِقَوْتِ عِيَالِهِ» بعضی را حج می کند و بعضی را

نگه دارد «أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا

عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مَائَتِي دِرْهَمٍ» از اینجا استفاده می شود

که آن استطاعت یعنی همین مسأله استطاعت عرفی

نه زائد بر آن متفاهم عرفی در عرف وقتی که

بخواهند مسافرت کنند قوت عیال را نگه می دارند

بعد مسافرت می کنند همینطور سر را نمی اندازند

پائین بروند، مسأله حج هم بهمین کیفیت است گرچه

در آنموقع آنها این مسأله را یک مقداری شدیدتر در

نظر می گرفتند که حتی بدون قوت عیال هم مسأله را به استطاعت بر می گرداندند ولی امام در اینجا می فرماید نه قوت عیال باید در اینجا محفوظ باشد و باید یک فقیه و مجتهد این را در نظر داشته باشیم، همیشه یک مجتهد وقتی که فتوایی می خواهد بدهد باید خود را در حال و هوای آن موقع فرض کند، که در آن موقع این مفهوم در چه حال و هوایی در بین افراد و بین اصحاب امام علیه السلام بوده و در بین عرف این مفهوم چه جایگاهی داشته چه موقعیتی داشته؟ آیا وقتی که انسان این مسأله را ببیند این روایات را...

همین یک روایت امام صادق را بفهمد آنوقت می فهمد که چطور می توانیم بگوئیم در مورد استطاعت باید شخص حتما دارای یک فعلیتی باشد یک فعلیت زائدی باشد و چه باشد... حالا دیگر بماند در اینکه بعضی از افراد خلاصه مطلب را به اینجا رسانیده اند که می گویند مسأله استطاعت، فقط در اشهر حج است و شخص می تواند تا قبل از اشهر حج خودش را از استطاعت اسقاط کند اموالش را فرض کنید به زنش ببخشد تا چند روز دیگر، دوباره

بعد از اینکه موقع اول ذی حجه اموال را به او برگرداند، از این کارها... یا اینکه بیاید این را به این و آن بدهد که از استطاعت بیفتد و فتوا دادنده اند و رفتند سوال کردند و گفتند اشکال ندارد این نشان می‌دهد آن شخصی که این فتوا را داده از شرع چیزی نفهمیده! یک چیزی فهمیده که در این شهر حج اگر استطاعتی بود خودت می‌توانی قبلاً این را از بین ببری و بعد که موضوع از بین رفته و شرایط از بین رفته و حجی هم مترتب نشده است...

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ